

## بررسی اضطراب، افسردگی، پرخاشگری و بزهکاری نوجوانان گروه سنی ۱۹-۱۲ سال در خانواده‌های گسسته و پیوسته

سیما کاهنی\*

محسن حسن‌آبادی\*

علیرضا سعادتجو\*

در این مطالعه مورد - شاهدهی از دانش‌آموزان مشغول به تحصیل (۱۲-۲۹ ساله) در مدارس پسرانه و دخترانه شهرستان بیرجند، ۸۰ دانش‌آموز از خانواده‌های گسسته و ۸۰ نفر شاهد که دارای خانواده پیوسته بودند؛ به طور تصادفی انتخاب گردیدند. دو گروه مورد و شاهد، از نظر سن و جنس، تحصیلات و شغل پدر و مادر و منطقه محل سکونت، همسان بودند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه و فرم مشاهده بود. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از آزمون t-student استفاده گردید. نتایج نشان دهنده این مطلب است که رفتارهای نابهنجار در نزد نوجوانان دختر و پسر، متفاوت است؛ به طوری که میزان افسردگی و اضطراب در دختران خانواده‌های گسسته، بیشتر از پسران و میزان پرخاشگری و بزهکاری در پسران خانواده‌های گسسته، بیشتر از دختران می‌باشد. نتایج فوق در مطالعات مختلف قبلی نیز مورد تایید قرار گرفته است و نشان‌دهنده تنش‌زا بودن طلاق به خصوص در کودکان و نوجوانان می‌باشد. متفاوت بودن رفتارهای نابهنجار در پسران و دختران، ممکن است؛ به علت تفاوت‌های مزاجی، انعطاف‌پذیری و مکانیسم‌های تطابقی متفاوت افراد باشد.

واژه‌های کلیدی: گسسته؛ پیوسته؛ پرخاشگری؛ بزهکاری؛ بیرجند.

\* - کارشناس ارشد پرستاری - عضو هیأت علمی دانشکده پرستاری و مامایی بیرجند

## مقدمه

در هیچ دوره‌ای مانند عصر حاضر، بشر خطر دگرگونی کانونهای خانوادگی و عوارض سوء ناشی از آن را مورد مطالعه قرار نداده و در هیچ زمانی مانند اکنون، انسان دچار آثار سوء ناشی از آن نبوده است.

طلاق یکی از پدیده‌های اجتماعی است که از دیر باز، گریبانگیر جوامع مختلف بشری بوده است. طلاق، در هر جامعه‌ای مطرح است و میزان وقوع آن، بستگی زیادی به آداب، سنن، قوانین و هنجارهای اجتماعی آن جامعه دارد. در سالهای اخیر، استحکام خانواده‌ها کاهش یافته و موجب افزایش طلاق شده است؛ به طوری که ۴۰ تا ۵۰ درصد ازدواجها در ایالات متحده آمریکا، منجر به طلاق می‌گردد. در هر خانواده، اعضاء آن با یکدیگر در ارتباط متقابل هستند و الگوهای اعتقادی، رفتاری و ارتباطی آنها در طی سالهایی که با هم زندگی می‌کنند؛ تکامل می‌یابد (۱).

در ۹۰ درصد از موارد طلاق، مسؤولیت نگهداری کودک به عهده مادر است و این، اثر نامطلوب در تعیین هویت جنسی کودک مذکر با نقش پدر ایجاد می‌کند. طلاق باعث تصویر ذهنی منفی کودک از خود می‌شود. توافق والدین در رشد و تکامل کودک، تأثیر زیادی دارد. کودکانی که در خانواده‌های آرام و سازگار زندگی می‌کنند؛ اختلالات رفتاری و نابهنجاری در آنها به مراتب کمتر از کودکانی است که در خانواده‌های پر تنش بسر می‌برند (۲).

عدم سازگاری والدین، در رشد شخصیتی کودکان جوان مؤثر است و باعث عدم امنیت و اضطراب آنها می‌گردد. در کودکانی که والدین آنها، طلاق گرفته‌اند؛ ناراحتیهای عاطفی، ترس و عدم اطمینان دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که تعادل روانی کودکان و نوجوانان بیش از سایر افراد خانواده، در اثر طلاق والدین، خدشه‌دار می‌شود. کودکان محروم از خانواده، اغلب دارای رفتارهای ضد اجتماعی در مدرسه و اجتماع هستند و میزان ابتلاء به افسردگی، احساس گناه، عدم امنیت و بیماریهای روانی - جسمی در آنها افزایش می‌یابد (۳ و ۴).

طلاق تنها پیوند زناشویی را مختل نمی‌کند؛ بلکه بر روی ارتباط والدین با فرزندان نیز اثر گذاشته و سازگاری این کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (۵). طلاق و جدایی، بواسطه درگیریهای عاطفی بین والدین، باعث می‌شود که آنها نتوانند نیازهای فرزندان را درک کنند و به طور مناسب، آنان را حمایت نمایند؛ چرا که باعث بروز مشکلات جسمی و روانی در آنها خواهد شد.

غیبت طولانی پدر و مادر، طلاق، مشاجرات و منازعات شدید آنها در نزد فرزندان، عواقب ناگواری بدنبال دارد. تحقیقاتی که روی پسران دبیرستانی به عمل آورده‌اند؛ به این نتیجه رسیده‌اند که نوجوانان خانواده‌های شکست خورده در انجام فعالیت‌های اجتماعی، عقب‌ماندگی داشته و افرادی عصبی و تندخو، نسبت به امور زندگی بدبین، حساس و تمایل آنان برای انحرافات، بیش از دیگران است (۶ و ۷).

جدایی و طلاق والدین، یک عامل مهم ناسازگاری، تبهکاری و بروز رفتارهای نابهنجار در نزد کودکان و نوجوانان است. کیفیت ارتباطات در دوران کودکی و نوجوانی در شکل‌گیری شخصیت، تأثیر فراوان دارد. جدایی‌های طولانی، فقدانها، ارتباط کم با والدین و برادران و خواهران و تضادهای خانوادگی، در بروز اختلالات شخصیتی نقش اساسی دارند (۳ و ۴).

تحقیقات دامنه‌داری که در مورد تأثیر خانواده‌های گسسته روی کودکان و نوجوانان در آمریکا به عمل آمده است؛ نشان می‌دهد که اصولاً زندگی اجتماعی و عاطفی این اطفال و نوجوانان تحت تأثیر سوء خانواده قرار می‌گیرد. بزهکاری، افسردگی و سایر اختلالات رفتاری در این کودکان، بیش از سایرین دیده می‌شود (۸).

در حال حاضر به طور متوسط، حدود ۹ درصد ازدواجها در ایران، منتهی به طلاق می‌گردد و در شهر، حدوداً سه برابر روستا می‌باشد (از هر ۱۰۰ ازدواج شهری ۱۲ مورد و از هر ۱۰۰ ازدواج روستایی ۴ مورد). طلاق در سالهای ۵۷ تا ۶۰، کاهشی حدود ۳-۱ درصد داشت ولی از آن سالها به بعد، مجدداً میانگین طلاق به حدود ۹ درصد افزایش یافته است. باتوجه به گسترش روز افزون این مشکل اجتماعی در دنیا و از آنجایی که کشور ما ایران از نظر مسائل فرهنگی و اجتماعی در حال تحول است و متأسفانه مسائل رشد و شخصیت نوجوانان در ایران، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و بخصوص توجه اندکی به ریشه و علل انحرافات نوجوانان در جامعه مبذول شده است. این بررسی به منظور دستیابی به اطلاعات دقیق در این زمینه، تعیین تأثیر طلاق والدین بر رفتارهای نابهنجار نوجوانان انجام شد تا آغازی برای تحقیقات بیشتر جهت شناخت و ارزیابی دقیق‌تر مسائل و مشکلات ناشی از طلاق و ارائه روشهای پیشگیری خاص اجتماع، آداب، سنتها و اعتقادات اخلاقی و مذهبی این مرز و بوم باشد.

### روش پژوهش

این مطالعه، از نوع آینده‌نگر تاریخی می‌باشد و در آن از دانش‌آموزان مشغول به تحصیل (۲۹-۱۲ سال) در مدارس راهنمایی و دبیرستانهای پسرانه و دخترانه شهرستان بیرجند، ۸۰ دانش‌آموز که در خانواده‌های گسسته زندگی می‌کردند و ۸۰ نفر شاهد که دارای خانواده پیوسته بودند؛ به طور تصادفی انتخاب گردیدند.

گروه مورد، در موقع جمع‌آوری داده‌ها در خانواده گسسته و گروه شاهد، در خانواده پیوسته زندگی می‌کردند. در گروه مورد، حداقل یکسال از جدایی والدین آنها گذشته بود. هیچکدام از دو گروه مورد و شاهد بیماری جسمی مزمن، نقص عضو و اعتیاد به الکل نداشتند. دو گروه مورد و شاهد از نظر سن و جنس، تحصیلات، شغل پدر و مادر و منطقه محل سکونت همسان شده‌اند. والدین هیچیک از نمونه‌ها فوت نکرده و هیچ یک از نمونه‌ها، در پرورشگاه زندگی نکرده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه و فرم مشاهده می‌باشد. پرسشنامه با استفاده از آزمون «اس. سی. ال - ۹۰»، تهیه گردید و بخش اول آن، بیست سؤال در رابطه با اطلاعات جمعیت‌شناسی شامل سن، جنس، تک فرزند خانواده بودن، رتبه فرزند در خانواده، سن پدر و مادر، تحصیلات و شغل پدر و مادر، منطقه جغرافیایی محل سکونت، مدت جدایی والدین، سن کودک در زمان جدایی والدین و معدل تحصیلی، می‌باشد.

بخش دوم پرسشنامه، شامل ۴۲ سؤال در رابطه با افسردگی، اضطراب، پرخاشگری و بزهکاری می‌باشد. فرم مشاهده، توسط مربیان دانش‌آموزان، بعد از برگزاری جلسه آموزشی جهت آنان، تکمیل گردید و شامل ۱۴ سؤال در رابطه با افسردگی، پرخاشگری و بزهکاری بود.

در انجام این پژوهش، فرمهای پرسشنامه و مشاهده در نوبتهای صبح و عصر، به دانش‌آموزان و مربیان ارائه گردید و پرسشنامه مربوط به دانش‌آموزان در همان روز تحویل گرفته شد و فرم مشاهده، پس از ۳ هفته مشاهده رفتار دانش‌آموزان، توسط مربیان تکمیل گردید. دانش‌آموزان ضمن تکمیل پرسشنامه، میزان افسردگی بر مبنای ۴۸، اضطراب بر مبنای ۳۲، پرخاشگری بر مبنای ۴۰ و بزهکاری بر مبنای ۴۸، را در رابطه با هر سؤال با گذاشتن علامت در یکی از پنج حالت هیچ، کمی، تا حدی، زیاد و به شدت که به ترتیب دارای امتیازات صفر، ۱، ۲، ۳ و ۴ بود؛ مشخص کردند. همچنین فرم مشاهده که توسط مربیان هر دانش‌آموز، تکمیل گردید؛ نیز میزان افسردگی، پرخاشگری و بزهکاری دانش‌آموز را در رابطه با هر سؤال با گذاشتن علامت در یکی از سه حالت هیچ وقت، گاهی و اغلب که به ترتیب دارای امتیازات ۱، ۲ و ۳ بودند؛ مشخص نمود.

اگر رفتاری را دانش‌آموز، یک بار در هفته بروز داد؛ امتیاز ۱ و چنانچه ۲ بار بروز داد؛ ۲ و بیشتر را امتیاز ۳ داده‌اند.

## یافته‌ها

در گروه مورد، ۳۸/۷۵ درصد از افراد مورد پژوهش ۶-۱ سال، ۴۲/۵ درصد ۱۲-۷ سال و ۱۸/۷۵ درصد ۱۸-۱۳ سال از جدایی والدینشان گذشته است (میانگین ۸/۱۴،  $S = ۴/۱۱$ ). از افراد فوق ۳۷/۵ درصد در زمان جدایی و طلاق والدینشان در گروه سنی ۵-۱ سال، ۴۱/۲۵ درصد در گروه سنی ۱۰-۶ سال و ۲۱/۲۵ درصد در سنین ۱۶-۱۱ سال بوده‌اند (میانگین سن ۷/۲۱ و  $S = ۴/۰۴$ ). بدنبال جدایی و طلاق والدین، ۱۷/۵ درصد از نمونه‌های مورد پژوهش (گروه مورد) به همراه پدر، ۳۶/۲۵ درصد با مادر، ۲/۵ درصد با ناپدری و ۳۶/۲۵ درصد به همراه نامادری و ۷/۵ درصد با سایرین (پدربزرگ، مادر بزرگ، دایی و...) زندگی می‌نمودند.

میانگین امتیاز افسردگی بر مبنای ۴۸ در فرزندان خانواده‌های گسسته، ۱۹/۰۱ ( $S = ۸/۶۲$ ) و در پیوسته ۱۲/۶۸ ( $S = ۸/۸۲$ ) می‌باشد. افسردگی در فرزندان خانواده‌های گسسته به طور معنی‌داری ( $P < ۰/۰۵$  و  $t = ۴/۵۹$ ) بیشتر از افسردگی در فرزندان خانواده‌های پیوسته می‌باشد (۱/۵ برابر بیشتر از پیوسته). دیدگاه مربیان افراد فوق نیز تأیید کننده همین نتیجه می‌باشد ( $P < ۰/۰۵$  و  $t = ۶/۵۵$ ). میانگین امتیاز اضطراب بر مبنای ۳۲، در فرزندان خانواده‌های گسسته، ۱۰/۱ ( $S = ۵/۷۹$ ) و در پیوسته ۷/۳۲ ( $S = ۶/۶۱$ ) می‌باشد. اضطراب در فرزندان خانواده‌های گسسته به طور معنی‌داری ( $P < ۰/۰۵$  و  $t = ۲/۸۳$ ) بیشتر از اضطراب در فرزندان خانواده‌های پیوسته می‌باشد (۱/۵ برابر بیشتر از پیوسته). میانگین امتیاز پرخاشگری بر مبنای ۴۰، در فرزندان خانواده‌های گسسته، ۱۲/۵۵ ( $S = ۵/۶۷$ ) و در پیوسته ۷/۳۵ ( $S = ۶/۰۳$ ) می‌باشد.

پرخاشگری در فرزندان خانواده‌های گسسته به طور معنی‌داری ( $P < ۰/۰۵$  و  $t = ۵/۶۲$ ) بیشتر از پرخاشگری در فرزندان خانواده‌های پیوسته می‌باشد (۱/۷ برابر بیشتر از پیوسته). دیدگاه مربیان افراد فوق نیز تأیید کننده همین نتیجه می‌باشد ( $P < ۰/۰۵$  و  $t = ۳/۳۹$ ). میانگین امتیاز بزهکاری بر مبنای ۴۸، در فرزندان خانواده‌های گسسته، ۶/۱۳ ( $S = ۵/۴۰$ ) و در پیوسته ۲/۵۷ ( $S = ۲/۷۴$ ) می‌باشد. بزهکاری در فرزندان خانواده‌های گسسته به طور معنی‌داری ( $P < ۰/۰۵$  و  $t = ۵/۲۶$ ) بیشتر از بزهکاری در فرزندان خانواده‌های پیوسته می‌باشد (۲/۴ برابر بیشتر از پیوسته). دیدگاه مربیان افراد فوق نیز تأیید کننده همین نتیجه می‌باشد ( $P < ۰/۰۵$  و  $t = ۲/۷۲$ ).

نتایج دیگر این بررسی نشان می‌دهند که رفتارهای نابهنجار در نزد نوجوانان دختر و پسر متفاوت است؛ به این ترتیب که میزان افسردگی و اضطراب با اختلاف میانگین ۳/۸ و انحراف معیار ۱/۴۱ در افسردگی و اختلاف میانگین ۷/۱۴ و انحراف معیار ۲/۴۴ در اضطراب، در دختران خانواده‌های گسسته بیشتر از پسران بوده است.

میزان پرخاشگری و بزهکاری، با اختلاف میانگین ۳/۱۰ و انحراف معیار ۱/۵۱ در پرخاشگری و اختلاف میانگین ۴/۵۷ و انحراف معیار ۳/۶۳ در بزهکاری، در پسران خانواده گسسته بیشتر از دختران می‌باشد. نظرات مربیان این دانش‌آموزان نیز تأیید کننده این نتایج بوده است ( $P < ۰/۰۵$ ).

## بحث

نتایج این بررسی نشان داد که ۵۲/۵ درصد از نوجوانان در خانواده‌های گسسته، دچار افسردگی ۱۷-۳۲ می‌باشند. ۴۲/۵ درصد دچار افسردگی ۰-۱۶ و ۵ درصد دچار افسردگی ۳۳-۴۸ هستند. همچنین در خانواده‌های گسسته اکثریت نوجوانان (۶۱/۲۵ درصد) دچار اضطراب ۰-۱۰ می‌باشند. ۳۱/۲۵ درصد اضطراب ۱۱-۲۰ و ۷/۵ درصد دچار اضطراب ۲۱-۳۲ می‌باشند.

احتمال ابتلاء به افسردگی و اضطراب در نوجوانان خانواده‌های گسسته، ۱/۵ برابر بیشتر از خانواده‌های پیوسته می‌باشد. محرومیت عاطفی و روانی در کودکان و نوجوانان منجر به عدم امنیت و اضطراب گردیده و آنها را در معرض ابتلاء به مشکلات اجتماعی قرار می‌دهد (۹).

کیفیت ارتباطات در دوران کودکی و نوجوانی در شکل‌گیری شخصیت، اثرات قابل توجهی دارد. فقدانها، جدایی‌ها، تضادهای خانوادگی و محدودیتهای ارتباطی بین والدین و فرزندان، می‌تواند به ایجاد اضطراب، افسردگی و بزهکاری منتهی گردد.

بسیاری از کودکان به دلیل نگرانی از خشم و عصبانیت والدین خود همچنین نگرانی در مورد سلامتی آنان، دچار اضطراب می‌گردند (۱۰).

همچنین اکثریت نوجوانان در خانواده‌های گسسته (۶۱/۲۵ درصد) دچار پرخاشگری ۰-۱۳ می‌باشند؛ ۳۶/۲۵ درصد دچار پرخاشگری ۱۴-۲۶ و ۲/۵ درصد دچار پرخاشگری ۲۷-۴۰ هستند. احتمال ارتکاب به پرخاشگری در نوجوانان خانواده‌های گسسته، ۱/۷ برابر بیشتر از خانواده‌های پیوسته می‌باشد. همچنین ۹۵ درصد از نوجوانان خانواده‌های گسسته، دچار بزهکاری ۰-۱۶ می‌باشند. مطالعات قبلی نیز نشان داده است که نوجوانان پسر در خانواده‌های گسسته، رفتارهای ضد اجتماعی بیشتری نسبت به دختران از خود نشان می‌دهند؛ به طوری که نسبت بزهکاری پسران به دختران در بعضی مطالعات، به نسبت پنج به یک بوده است (۸).

نتایج این پژوهش نشان‌دهنده این مطلب است که رفتارهای نابهنجار در نوجوانان خانواده‌های گسسته، در مقایسه با خانواده‌های پیوسته شایعتر می‌باشد و جنسیت نوجوانان در چگونگی و نوع بروز رفتار مؤثر می‌باشد؛ به طوری که افسردگی و اضطراب در دختران شایعتر از پسران و پرخاشگری و بزهکاری در پسران بیشتر از دختران خانواده‌های گسسته مشاهده می‌گردد. خصوصیات مزاجی و چگونگی ارزیابی تنش‌ها در کودکان، مهمترین عواملی هستند که می‌توانند در بروز عوارض و مشکلات مختلف کودکان بعد از طلاق تأثیر داشته باشند؛ زیرا خصوصیات مزاجی کودکان عامل مؤثری در فرآیند تطابق و چگونگی ارزیابی تنش‌ها توسط آنان می‌باشد (۱۱).

در این بررسی عواملی چون ارث، خصوصیات فرهنگی و آزارهای جسمی یا جنسی قابل کنترل نبودند. با توجه به نتایج این بررسی، مطالعه خصوصیات مزاجی افراد در رفتارهای نابهنجار ناشی از طلاق پیشنهاد می‌گردد.

## Abstract

### *Study of the Juvenile Anxiety , Depression , Aggression and Delinquency in Divorced and Non-Divorced Families*

This case-control study was conducted to study the anxiety , depression , aggression and antisocial behavior among the teenagers of non-divorced and divorced families whose divorce had occurred within the last year . 160 boys and girls ( 80 cases and 80 controls ) were randomly selected . Matching factors were employment and education of the parents , the subjects' age and sex and the geographical area of their residence . Observation checklists and questionnaires were used for the collection of data . Using the T-test , the analyzed findings revealed that boys and girls are different as for the prevalence of antisocial behavior among them so that girls from divorced families are more anxious and depressed than boys from the same category ; while , boys are more aggressive and delinquent than girls . In line with the results of previous research , the findings reveal that divorce is the factor causing tension and abnormalities for the children of the divorced families . The difference between their nuances of behavior can be attributed to their temperament , flexibility and coping mechanism .

**Key Words** : *Divorced ; Non-divorced ; Aggression ; Delinquency ; Birjand .*

## منابع

- 1- Clayton, Paula. J. Grove, Williams, M and etal. "Follow up and family study of anxious Depression". American Journal Psychiatry. 143 (11). 1991 November. PP 1512 - 1516.
- 2- Connell, HM. "Effect of family Break - up and parent divorce on children". Pediatric Journal. 24 (4). 1988. PP 222 - 227.
- 3- Thomas, Sandro, P and etal. "Adolescent stress and coping: A longitudinal study". Research in Nursing and Health. 15 (3). 1992 Jun. PP 202 - 215.
- 4- Haskev, J. Children who experience divorce in their family. popul - Trends. 87. 1997 Spring. PP 5 - 10.
- 5- Kelly, JB. Marital conflict, divorce and children's adjustment. child - Adolesc - psychiatr - clin - N - Nm. 7 (2). 1998 Apr. PP 259 - 71.
- 6- Japel, c and etal. Early parental separation and the psychosocial development of daughters 6-9 years old. Am - j - orthopsychiatry. 69 (1). 1999 jan. PP 49 - 60.
- 7- Lengua, LJ and etal. Emotionality and self - regulation threat appraisal and coping in children of divorce. De - psychopathol . 11 (1). 1999 winter. PP 15 - 37.

- 8- Liu, X and etal. prevalence and risk factors of behavioral and emotional problems among chinese children aged 6 through 11 years. *J - AM - Acad - child - Adolesc - psychiatry*. 38 (6). 1999 Jun. PP 708 - 15.
- 9- Mekos, D and etal. Sibling defference in problem behavior and parental treatment in nondivorced and remarried families. *child - Dev*. 67 (5). 1996 oct. PP 2148 - 65.
- 10- Martin, Lebrun, E and etal. Psychological effects of parental separation on children. *Atrch - Pediatr*. 4 (9). 1997 sep. PP 886 - 92.
- 11- Richards, M and etal. The effects of divorce and separation on mental health in a national UK birth cohort. *Psychol, Med*. 27 (5). 1997 sep. PP 1121 - 8.